



شعر - شناخت طاهره صفارزاده

■ رضا اسماعیلی

اشاره:

طاهره صفارزاده یکی از چهره‌های شاخص و درخشان شعر در روزگار ماست. شاعری که تعهد، مفهوم‌گرایی، اندیشه‌محوری و دین‌باوری از مؤلفه‌های اصلی شعر اوست. وی علاوه بر شاعری، در نویسندگی، تحقیق، تدریس و ترجمه نیز دستی توانا دارد، چنان که قرآن را به سه زبان زنده دنیا ترجمه کرده است. دیگر آنکه صفارزاده به عنوان پایه‌گذار «نقد علمی ترجمه» و مؤلف نظریه «ترجمه تخصصی» در ایران شناخته شده است. ضمناً نام صفارزاده به عنوان یکی از آغازکنندگان «شعر نیمایی دینی» و همچنین یکی از بنیانگذاران حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تاریخ ادبیات انقلاب اسلامی ایران به ثبت رسیده است.

برخورداری از دانش و بینش ادبی، آشنایی با پیشینه هزارساله ادبیات پارسی، تنفس در هوای ادبیات معاصر، تسلط کامل به زبان انگلیسی و آشنایی با ادبیات جهان باعث شده که نام صفارزاده همواره از دهه چهل تا کنون در ذهن و زبان جامعه ادبی جاری و ساری باشد و حتی توجه محافل و مجامع ادبی و علمی جهان را به سوی او معطوف گرداند. چنان که اخیراً - همچنان که در خبرها خواندیم - دکتر صفارزاده از سوی سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا به عنوان برجسته‌ترین مسلمان و نخبه جهان برگزیده شد که این امر افتخاری بزرگ برای ایران و جهان اسلام به شمار می‌رود.

به انگیزه قدرشناسی و ارج‌گذاری به تلاشهای تأثیرگذار و ارزنده این چهره فرهیخته علمی و ادبی و همچنین به منظور ابراز خرسندی از این حسن انتخاب و عرض تبریک به جامعه ادبی، این مقاله را که تنها می‌تواند در حکم مقدمه و پیش‌درآمدی بر شناخت این چهره فرهیخته و ماندگار معاصر باشد به رشته تحریر درآوردم. امید آنکه مورد قبول ارباب فضیلت قرار بگیرد...

ان شاء الله.

در تاریخ هزارساله ادبیات پارسی، حضور زنان در چند چهره شاخص خلاصه شده است: رابعه بنت کعب فزداري (به عنوان اولین شاعره پارسی‌گو)، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، سیمین دانشور و طاهره صفارزاده. اینکه چرا زنان در تاریخ ادبیات همواره در حاشیه قرار گرفته‌اند، موضوع این نوشتار نیست و بررسی علل و عوامل آن خود می‌تواند موضوع یک تحقیق مستقل قرار بگیرد. آنچه که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت، تأملی در کارنامه ادبی شاعر نام‌آور معاصر، دکتر طاهره صفارزاده است.

سال تولد صفارزاده 1315 و محل تولد او «سیرجان» است. او بعد از گذراندن دوران ابتدایی و متوسطه، وارد دانشگاه تهران می‌شود و در رشته ادبیات انگلیسی موفق به اخذ دکترا می‌گردد. استخدام در شرکت نفت و اشتغال به ترجمه، از جمله کارهایی است که صفارزاده تا پیش از قبولی در دانشگاه «آیووا» ایالات متحده تجربه کرده است. اما بعد از قبولی در دانشگاه «آیووا» و به شوق ادامه تحصیل، با استعفا، کار ترجمه در شرکت نفت را وا می‌گذارد و راهی آمریکا می‌شود تا در رشته نقد تئوری و عملی در ادبیات جهان به تحصیل و پس از آن به تدریس بپردازد. صفارزاده خود در این باره چنین می‌گوید:

«... به پیشنهاد شاعران و نویسندگان دانشکده ادبیات دانشگاه «آیووا» سه سال قبل از آنکه من دانشجوی آنجا بشوم، تدریس کاربردی ترجمه به تصویب برنامه‌ریزان آموزشی رسیده بود. تأسیس مدرسه ترجمه در دیوان هم در سال 69 بر اساس همین تحول بود. در بازگشت به ایران به نقل و قول از مسئولان وزارت علوم سابق، من اولین استاد تدریس کاربردی ترجمه به حساب آمدم. سالها در دانشگاه شهید بهشتی و دیگر دانشگاه‌های ایران تدریس کاربردی ترجمه را ضمن نقد علمی ترجمه بر روی تکالیف دانشجویان که در منزل انجام داده بودند، در کلاس آموزش دادم و کارشناسانی برای این هنر پرورش یافتند. زمانی که مسئولیت کتابهای زبان تخصصی برای رشته‌های مختلف دانشگاهی به من واگذار شد، پیشنهاد یا تئوری ترجمه تخصصی را با گذاشتن تمرین معادل‌یابی در کتابهای درسی مطرح کردم و تحقق بخشیدم و بالاخره خودم هم به لطف خداوند بر اساس همین نظریه به تألیف کتاب «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» توفیق یافتم.» (فصلنامه شعر، شماره 37، تابستان 83، ص 15)

صفارزاده شاعری را همچون علامه اقبال لاهوری مسند انسان‌سازی و «اصلاح‌گری» می‌داند و به شاعر به عنوان یک «مصلح اجتماعی» نگاه می‌کند. از همین رو در اکثر شعرهای او توجه به آموزه‌های اخلاقی - دینی مشهود است. صفارزاده در تعریف شعر چنین می‌گوید:

«تعریف من از شعر همان است که در «طنین در دلتا» گفته‌ام. طنین حرکتی است که حرف من در ذهن خواننده می‌آغازد. شعر من، شعر اندیشه است. وقتی که فکری را عنوان می‌کنم باید تأثیر اندیشگی بر خواننده بگذارد. بنابراین من با شعر عاطفی و احساسی حتی بعد از «رهگذر مهتاب» تقریباً کم‌رابطه هستم. اعتقاد من این است که عاطفه و احساس یک بخش جزئی در شعر هستند. شاعر باید مسئولانه اندیشه کند.» (همان، ص 19)

با بررسی سکوت ادبی صفارزاده به سه دوره ادبی بر می‌خوریم که برای دست یافتن به شناختن کامل از سبک و اسلوب شعری او و تبیین شاخصه‌های زیباشناختی و ساختار اندیشه‌ورزی این شاعر معاصر، بررسی مستقل هر یک از این دوره‌ها ضرورت تام دارد.

دوران آزمون و خطا

همة شاعران بزرگ در مقطعی از زندگی ادبی خویش و در مرحله عبور از گردنه «آزمون و خطا» - به طور ناخودآگاه - به رفتار هنجار و حتی در پاره‌ای موارد «رفتار فروهنجار» با زبان مبتلا بوده‌اند، ولی در نهایت با کسب دانش و بینش ادبی و رسیدن به قله اجتهاد در حوزه زبان، در سیر تکوینی خویش این منزل را پشت سر گذاشته و به سرمنزل خلاقیت و نوآوری در زبان رسیده‌اند. صفارزاده نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. او نیز در منزل اول شاعری، متأثر از شاعران متقدم و معاصر خویش بوده و تا مدتی در قالب‌های نیمه‌سنتی طبع‌آزمایی می‌کرده، هر چند از همان آغاز صیغه دینی اشعارش، او را از دیگران متمایز می‌کرده است.

دوره اول شاعری صفارزاده از سال 1335 و با چاپ نخستین مجموعه شعر او با عنوان «رهگذر مهتاب» آغاز می‌شود و تا سال 1341 ادامه می‌یابد. با بررسی شعرهای اولین دفتر صفارزاده به شاعری بر می‌خوریم که به دنبال ابلاغ پیام‌های اخلاقی اجتماعی است. در شعرهای این دفتر رگه‌هایی از تأثیرپذیری معنوی از پروین اعتصامی دیده می‌شود، چنان که خود در مصاحبه‌ای به طور ضمنی به این مسئله اشاره کرده است:

«از جهت توجه به مضامین انسانی - اجتماعی و روشنفکری که پالایش اندیشگی را برای خواننده تأمین کرده، خانم پروین اعتصامی مورد احترام من هستند.» (دو ماهنامه ادبی الفبا، شماره سوم، آبان و آذر 83، ص 10)

یکی از وجوه تمایز صفارزاده به عنوان یک شاعر نیمایی با شاعران معاصر خویش، وارد کردن مضامین دینی به شعر است که تا پیش از او در شعر نیمایی و سپید کم‌سابقه بوده است:

رهایم تا ز بند کام
و از زنجیرهای زنگدار نام
نیازم پیش تنها نیست
خدا و شعر
اینه‌اند پیوندان جاویدم

همچنان که اشاره شد، رفتار شاعر در این دوره از زندگی ادبی خویش با زبان «رفتاری هنجار» است، یعنی رفتاری مطابق با معیارها و هنجارها مقبول ادبی که محصول رقابت جمعی با سایر شاعران معاصر است. نکته دیگری که درباره صفارزاده باید گفت این است که او از همان آغاز - در نظر و عمل - شاعری اجتماعی و رسالت‌مدار است که برای «معنا» در شعر اصالت قائل است، و این چیزی است که معاصران او - از جمله شاعران پیرو «موج نو» و «شعر حجم» آن را بر نمی‌تابند:

در شعر اصیل
سایه‌هایند
لفظها،
اندیشه‌ها را
نه اندیشه‌ها
لفظها را

...
سایه‌ها پیروان‌اند. (رهگذر مهتاب، سخن در آغاز)

گرایش به روایت، پیچیدگی در زبان

دوره دوم زندگی ادبی شاعر از سال 1347 با چاپ مجموعه شعر «طنین در دلتا» آغاز می‌شود و تا سال 1356 ادامه پیدا می‌کند. شاخصه‌های اصلی شعر صفارزاده در این دوره، گرایش به روایت و پیچیدگی در زبان است. چاپ دفترهای «سد و بازوان» و «سفر پنجم» نیز حاصل سلوک ادبی شاعر در این دوران است. در شعرهای این دوره از زندگی ادبی شاعر، تشبیه و استعاره محلی از اعراب ندارد. و این «روایت» است که مرکز توجه شاعر قرار می‌گیرد و ساختار اشعار او را شکل می‌دهد، به شعر زیر دقت کنید:

در کوچه‌های تنگ بنارس اگر سیزده ساله‌ای دیدی
که دنبال ارابه مهاراجه و بانو می‌دود و قلوه‌سنگ پرتاب می‌کند
او پسر من است
در پنج سالگی هزار و پنج ساله بود
هزار سال ادامه آفتاب

بعدها دخترچه‌ای را سلام گفتم که رنگ چشم‌های او را داشت
بزرگ‌ترین اختراع همیشه از آن شما بودست
صفر را می‌گویم که آغاز را آغاز نهاد. (طنین در دلتا)

شعرهایی که شاعر در این دوره از زندگی ادبی خویش سروده، از ساختاری پیچیده و ابهام‌آمیز برخوردار است که خواننده در فهم آن در می‌ماند. شاعر در این شعرها به «حریان سیال ذهن» میدان تاخت و تاز داده و از همین رو فضای شعرها انتزاعی و ذهنی شده است. نیما نیز در بسیاری از شعرهای خویش به‌رغم تأکید فراوان بر ساده‌گویی و نزدیکی به طرز بیان طبیعی، به این شیوه متوسل شده است. توسل به این شیوه در خواننده انفعال و سرخوردگی ایجاد می‌کند و در نهایت به «بحران مخاطب» دامن می‌زند:

انفجار

روزنامه صبح و عصرمان بود

می خواندیم

کنار می گذاشتیم

دوباره می خواندیم

شانکا گفت کاش اینجا نیامده بودم

آلبا می گفت کاش به دنیا نیامده بودی

بوخ می گفت ما نویسندگان

لیندولف می گفت باید کاری کرد

آلفردو می گفت در یک سال فقط سه شهر را سیاحت کردیم

و جرج ما را به تماشای امکانه بی تاریخ می برد

«دوگل» بی ادب ترین مهمان جهان بود

... (کتاب «طنین در دلنا»، صص 48 - 50)

پیچیدگی و مغلّق گویی شاعر در مرحله دوم از زندگی ادبی خویش، برقراری ارتباط خواننده با شعر او را مشکل کرده است. به نظر می رسد صفارزاده در این مرحله به نوعی تحت تأثیر تئوریهای ادبی غربی قرار گرفته و مطابق با آن تئوریها به سرودن شعر پرداخته است، چرا که نوعی تئوری زندگی در شعرهای این دوره از زندگی شاعر دیده می شود، هرچند این تئوری زندگی ناخودآگاه و در نتیجه آشنایی با زبان و ادبیات خارجی بوده باشد.

رفتار شاعر با زبان در این دوره، رفتاری مشابه رفتار پیش فراهنجار است. یعنی شاعر در تلاش گشودن راهی جدید برای دستیابی به عرصه های خلاقیت و نوآوری است که این تلاش مومنامه در مرحله سوم به ثمر می نشیند که محصول آن را در دفترهای «بیعت با بیداری» و «دیدار صبح» مشاهده می کنیم که شاعر به زبانی کارآیند و فراهنجار دست پیدا می کند.

«بیعت با بیداری» طلیعة رفتار فراهنجار

بدون هیچ تردیدی یک شاعر زمانی می تواند بر قله خلاقیت و نوآوری صعود کند که موفق به در پیش گرفتن رفتاری فراهنجار با زبان باشد و رفتار فراهنجار با زبان منحصر به آن گروه از شاعران است که از دانش، بینش، بصیرت و اجتهاد ادبی برخوردارند. رفتار فراهنجار با زبان همچنان که از نام آن پیداست به رفتاری اطلاق می شود که شاعر به خاطر تسلط و اشرافی که نسبت به زبان دارد، خود را در چارچوب هنجارهای رایج ادبی عصر خویش محدود و محصور نمی کند. در این شیوه رفتاری، شاعر با اتکا به بصیرت و اجتهاد خویش در این عرصه، زبان را به چالشی جدی با نیازهای ادبی عصر خویش می کشاند و برای آنکه بتواند توانایی پاسخگویی به این نیازها را پیدا کند، به رفع کاستیها و مرمت و بازسازی بنای زبان می پردازد. اتخاذ این شیوه رفتاری با زبان باعث تبدیل «شعر» به «فراشعر» می شود.

شاعران فراهنجار، هنجارشکن و هنجارستیز نیستند، بلکه «هنجارفراز» هستند، یعنی از جایی که دیگران توقف کرده اند، حرکت را آغاز می کنند و ادامه می دهند. برای مثال حافظ ادامه منطقی سعدی است. یعنی راهی را که سعدی در غزل آغاز کرده بود، حافظ به کمال رسانید و یا در عصر خودمان می توان گفت که شاملو با ابداع شعر منثور یا سپید ادامه منطقی نیماست، چنان که طاهره صفارزاده نیز ادامه منطقی شاملوست، با این تشخیص که شعر او از مضامین دینی برخوردار است. و اما دوره سوم زندگی ادبی صفارزاده از سال 1356 با چاپ دو مجموعه شعر «بیعت با بیداری» و «دیدار صبح» آغاز می شود که این دوره تا کنون ادامه یافته است. در این دوره شاعر به سبکی مستقل و زبانی کارآمد و منسجم دست پیدا می کند و ساده گویی را در پیش می گیرد. در رویگردانی شاعر از پیچیده گویی و گرایش او به لحن طبیعی گفتار در این دوره، شاید مؤلفه ای چون انقلاب اسلامی بی تأثیر نبوده است.

دکتر سید مهدی زرقانی درباره این دوره از زندگی ادبی صفارزاده چنین می گوید: «در این دوره، شاعری را می بینیم که زبان و شیوه بیان شعرش بسیار ساده و لبریز از گزاره های خطابی و شعارگونه است. رویکرد او به گزاره های مذهبی - که در دوره دوم کاهش یافته بود - دوباره شدت می گیرد. در «بیعت با بیداری» اشعار او بسیار ابتدایی تر است، اما در دفتر بعدی، کمی شکل فنی و هنری به خود می گیرد. در آخرین اثرش، هم اشعار نیمایی دارد و هم منثور و البته بیشتر اشعارش در جایی بین این دو نوع شعر قرار می گیرند، نه زنگی زنگ و نه رومی روم. «دیدار با صبح» در واقع ادامه معتدل «دلنا در طنین» است. منتها دایره واژگانی این دفتر به طرف مذهب متمایل شده است. معمولاً بر آن است که مضمون مذهبی را در مرکز شعرش قرار دهد و برگرد آن مضمون، ساختاری شاعرانه بسازد.»

(سید مهدی زرقانی، چشم انداز شعر معاصر ایران، ص 678)

در واقع دوره سوم زندگی ادبی شاعر را باید دوره کمال ادبی او به شمار آورد. چرا که شاعر طی سالیانی دراز با تلاشی بی وقفه و خستگی ناپذیر از منزل «آزمون و خطا» گذر می کند و پس از توفقی ناگزیر در منزل «پیچیده گویی» و بیان روایی، خود را به آخرین منزل می رساند و آخرین منزل همان نقطه ای است که آزادی و رهایی انسان را در بیانی صمیمی و ساده فریاد می کند:

«از صد سال پیش به این طرف، شاعران از قله هایی که می پنداشتند بر آن نشسته اند به زیر آمده اند، اربابهای خود را دشنام گفته اند و سرود عصیان را به مردم آموخته اند و بدون دلسردی می کوشند آوازه های خود را به دیگران بیاموزند و اطمینان دارند که برای همه سخن می گویند. تنهایی شاعران امروز دارد از میان می رود. اینک آنها مردمی هستند، در میان مردم دیگر.» (عبدالعلی دستغیب، نیما یوشیج (نقد و بررسی)، ص 53)

حسن ختام این نوشتار را به فرازی از شعر «از معبر سکوت و شکنجه» از دفتر «دیدار با صبح» اختصاص می دهیم، شاعر در این شعر افشاگر، ضمن اشاره به مظلومیت مردم ایرلند در مبارزات آزادی خواهانه و همچنین مظلومیت ملت ایران در دفاع مقدس و آوارگان فلسطینی، به گلابه از سازمانهایی می پردازد که در ظاهر سنگ دفاع از حقوق بشر را بر سینه می زنند، ولی در مقام عمل جز «سکوت» کار دیگری نمی کنند! با هم می خوانیم:

«و بمب

آن گونه ماهرانه

نقش شکنجه را از جسمهای شهیدان زوده است

که سازمان حقوق بشر

مدافعان بین الملل

در غیبت گواه و سند

در مرز داوری

زبان‌شان بسته است

...

راه شما و ما و خلق فلسطین
و راه تمام خلقهای تحت ستم
از معبر شکنجه
از معبر سکوت و سلطه‌گری
به هم پیوسته‌ست
ما راه را دنبال می‌کنیم
و فتح با ما خواهد بود
«...»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی